

معنی این «افشا»ی دیر هنگام چیست؟

عباس فرد - لاهه - ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ (۳شنبه ۲۷ آذر ۱۳۸۹)

<http://omied.de>

info@omied.de

fard.abbas@yahoo.com

چندین و چند ماه است که سعید صالحی‌نیا کادر حزب کمونیست کارگری ایران با استفاده از «هوشیارانه» از ظهور و سقوط جنبش دست راستی و ارتجاعی سبز و کپی‌برداری کوچک‌بازاری از بحث‌های ضدکمونیستی‌ضدلنینی که توسط نهادهای اطلاعاتی پلیسی-آکادمیک به‌فراوانی و در قالب‌های متنوع تولید و توزیع می‌شوند، بر علیه لنین و انقلاب اکتبر و ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا یک کمپین کاملاً دست راستی و حتی به‌زعم رفقای هم حزبی خود وی «جنگ سردی» راه انداخته است؛ و آدم‌های بسیاری هم بنا به‌تمایل سیاسی یا از سر نادانی به‌نقد و بررسی لجن‌پراکنی‌های جناب صالحی‌نیا نشسته‌اند. صالحی‌نیا در این چند ماه نشان داد که از هیچ‌گونه لودگی و لیچاربازی هم در تخریب لنین و انقلاب اکتبر کوتاهی نمی‌کند و توانست به‌بهبانه نقد و نقادی دکان دونبشی برای خودش و بسیاری از «دموکرات‌های» ضد کمونیست سه‌بار فریز شده باز کرده و به‌اندازه‌ی کافی هم منفعت به‌کیسه‌ی بازی رنگ‌ها در میان جناح‌بندی‌های بورژوازی بریزد.

اکنون و پس از این همه مدت، جوانبی از شخصیت و سابقه سیاسی سعید صالحی‌نیا روشن می‌شود که پرتو دیگری برهمه‌ی این ماجراها می‌اندازد. آقای محمود احمدی، از اعضای حزب «اتحاد کمونیسم کارگری» در نوشته‌ای تحت عنوان «جایگاه واقعی سیاست‌های سعید صالحی‌نیا در نقد لنین و تجربه حکومت کارگری در روسیه» به‌جوانب تکان دهنده‌ای از سابقه سیاسی صالحی‌نیا می‌پردازد که هم کل کمپین آنتی‌لنینی او را از معنایی متفاوت برخوردار می‌کند و هم سوالات اساسی‌تری را در رابطه با خانواده‌ی احزاب کمونیست کارگری به‌میان می‌کشد. بنا بر اظهارات محمود احمدی، سعید صالحی‌نیا سابقه‌ی عضویت در حزب توده را داشته و در زمان عضویت در این حزب، از جانب حزب توده مأموریت نفوذ در سپاه پاسداران را یافته و با نفوذ در سپاه پاسداران در بخش مبارزه با گروه‌های چپ فعالیت می‌کرده و نقش آموزش اعضای سپاه پاسداران را برعهده داشته است. این که چرا امروز حزب «اتحاد کمونیسم کارگری» و آقای احمدی به‌این نتیجه رسیده‌اند که پته‌ی این آموزگار سابق سپاه پاسداران را که اینک ضدیت با انقلاب اکتبر و لنین را لجن می‌پراکند، روی دایره بریزند، بر ما معلوم نیست.

از نوشته‌ی آقای محمود احمدی چنین برمی‌آید که فعالیت نفوذی شارلاتانی مثل سعید صالحی‌نیا امر پنهانی برای اطرافیان و محافلی که با او رفت و آمد داشته‌اند، نبوده است. بنابراین، این سؤال نابه‌جایی نیست که بپرسیم چرا این اطلاعات قبل از این و در واقع در آن هنگام که دکان صالحی‌نیا هنوز خریدار داشت، افشا نگردید و در اختیار عموم قرار نگرفت؟

گرچه به‌واسطه‌ی موضوع، سبک بیان و زمان لجن‌پراکنی‌های سعید صالحی‌نیا خاستگاه اجتماعی و مفهومی او در کلیت خویش- برای ما روشن بود و از همین‌رو در نوشته‌های خود اساس لجن‌پراکنی‌های ضدکمونیستی و ضدکارگری او را هدف گرفتیم و همانند بسیاری از افراد دیگر در دام مقولات جعلی و کوچه‌بازاری این آدمک مچل نیفتادیم؛ اما افشای به‌موقع همکاری او با حزب توده و مأموریت وی در سپاه پاسداران می‌توانست افراد بسیاری را از افتادن به‌دامی که او برای صف درهم‌ریخته‌ی چپ موجود پهن کرده بود، برهاند. هزاربار باید سؤال کرد که چرا این افشاگری تا این اندازه دیر هنگام صورت گرفته است؟

این پاراگراف از نوشته‌ی آقای محمود احمدی را باهم بخوانیم: «بسیاری میدانند که سعید صالحی‌نیا از فعالین شناخته شده حزب توده ایران بوده است. ایشان خودشان بارها به این مساله رسماً و علناً اذعان کرده است. تا اینجای مساله هیچ ایرادی وجود ندارد. افراد می‌توانند عضو احزاب راست و ضد انقلابی باشند و بعد به نقد آنها بپردازند. اما تجربه صالحی‌نیا متفاوت است. مطلبی که ایشان به آن کمتر پرداخته است پروژه ای است که در حزب توده دنبال کرده است. باز هم بنا به گفته خودشان، ایشان از جانب حزب توده مأموریت داشته است که در سپاه نفوذ کند و سیاست‌های حزب توده را در سپاه پیگری کند. ایشان بنا به ادعای خودشان مسئولیت آموزش یک واحد سپاه را عهده دار بوده است. اظهار این مطالب یک اتهام و یا افترا به ایشان نیست. خودشان بارها در جمع‌های سیاسی غیر حزبی نزدیک به خود مطرح کرده است که نقش نفوذی حزب توده در سپاه را عهده دار بوده است. بعلاوه حتی اعلام کرده است که بخشی از مسائل آموزشی ایشان چگونه مقابله با "ضد انقلاب" از زاویه پیشبرد اهداف مشترک سپاه و حزب توده بوده است.» [تأکیدها از من است].

صالحی‌نیا مدعی است که ۳۰ سال سابقه‌ی سیاسی دارد و ادعا می‌کند که نزدیک به ۲۰۰ مقاله برای سایت روزنه طی ۵ سال گذشته نوشته و صد برنامه‌ی تلویزیونی تهیه کرده و دیگر چیزهایی از این قبیل. نتیجه‌ای که از این داده‌ها در کنار افشاگری آقای محمود احمدی می‌توان گرفت، بدین قرار است که:

اولاً- سوابق صالحی‌نیا قاعداً نباید برای حزب کمونیست کارگری پنهان بوده باشد و او فقط «در جمع‌های سیاسی غیرحزبی نزدیک به خود مطرح» نکرده که «نقش نفوذی حزب توده در سپاه را عهده‌دار بوده» است؛ چراکه چنین شیوه‌ی سادملوحانه‌ای با تجربه‌ی حضور نفوذی در سپاه پاسداران جور در نمی‌آید و اگر از چنین شیوه‌ای استفاده می‌شد، به‌زودی گذش درمی‌آمد. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که سعید صالحی‌نیا حداقل بعضی وقت‌ها در جمع‌های حزبی هم از «سوابق درخشان» خود، سخن گفته و عبارت «در جمع‌های سیاسی غیرحزبی» فقط نقش جاخالی در بازی‌های دبستانی را بازی می‌کند.

دوماً ادعاهای سعید صالحی‌نیا (که با سکوت مورد تأیید همه‌ی شاخه‌ها و محفل‌های برخاسته از حزب کمونیسم کارگری قرار گرفت)، لحن و محتوای بسیاری از پاسخ‌هایی که به‌مخرفات و لجن‌پراکنی‌های ضدلنینی او داده شد و نیز «افشاگری»های آقای محمود احمدی‌مجموعاً از این احتمال بسیار قوی حکایت می‌کنند که حضور سعید صالحی‌نیا در جریانی به‌نام کمونیسم کارگری به‌سال‌های قبل از تکه‌پاره شدن این حزب برمی‌گردد. بنابراین، نه فقط آقای محمود احمدی، بلکه مسولین همه‌ی آن شاخه‌های «کمونیسم کارگری» که زمانی عضویت صالحی‌نیا را پذیرفتند و با او در چهارچوب یک حزب فعالیت می‌کردند، در مقابل این سؤال قرار دارند که چرا این‌گونه جانوران سیاسی را تحمل کرده و افشا نکردند.

شاید تکان دهنده‌تر از همه‌ی این مسائل، این واقعیت باشد که بنا به‌اظهارات آقای محمود احمدی هیچ‌کس تاکنون جزئیاتی از فعالیت صالحی‌نیا در سپاه پاسداران را از او جویا نشده است. احمدی می‌نویسد: «سعید صالحی‌نیا در این زمینه باید به‌سئوالات متعددی پاسخ دهد. مثلاً در آموزش سپاه چه نقشی را عهده دار بوده است؟ چگونه با "ضد انقلاب" مقابله می‌کرده است؟ چه پروژه‌هایی را در قبال سازمانهای چپ و رادیکال و انقلابی و کلا اپوزیسیون رژیم اسلامی به پیش می‌برده است؟ نقش شخصی ایشان در این زمینه چه بوده است؟ آیا این پروژه منجر به اسارت و تعرض به فعالین انقلابی و کمونیست و آزادیخواه هم شده است؟» همه این‌ها به‌این معنی است که لااقل آقای احمدی از این سوابق اطلاعی ندارد و این نیز به‌آن معنی است که یا مسئولان حزبی سعید صالحی‌نیا خودشان نیز از او خواستار توضیح درباره این جزئیات نشده‌اند و یا لااقل این جزئیات را به‌اطلاع سایر کادرهای این حزب نرسانده‌اند. این یعنی این که فردی که قبلاً در سپاه پاسداران فعالیت می‌کرده به‌سادگی وارد حزبی شده است که عنوان‌های «کمونیسم» و «کارگر» را با خود حمل می‌کند و توانسته است با استفاده از دستگاه‌های تبلیغاتی آن حزب کمپینی هم بر علیه لنین و بلشویک‌ها راه بیندازد. سؤال تکان دهنده این است که آیا صالحی‌نیا تنها مورد این‌چینی است؟

خلاصه‌ی کلام این‌که چرا بقیه شاخه‌های موسوم به کمونیسم کارگری در رابطه با وضعیت سعید صالحی‌نیا سکوت کرده‌اند؛ هم‌حزبی‌های او از کنار این مسئله‌ی بسیار مهم گذشته‌اند؛ و سرانجام، چرا جریان موسوم به «اتحاد کمونیسم کارگری» تازه پس از چندین ماه به‌زبان آمده است؟
معنی این سمفونی سکوت چیست؟